

... باز نفهمیدم من !

طی شد این عمر تو دانی به چه سان
پوچ و بس تند، چنان باد دمان
همه تقصیر من است این، که خودم می‌دانم
که نکردم فکری
که تأمل ننمودم روزی، ساعتی یا آنی
که چه سان می‌گذرد عمرِ گران
کودکی رفت به بازی، به فراغت، به نشاط
فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
همه گفتند: کنون تا بچه است
بگذارید بخندد شادان
که پس از این دگرش فرصت خندیدن نیست
بایدش نالیدن
من نپرسیدم، هیچ
که پس از این زچه رو
نتوان خندیدن
نتوان فارغ و وارسته زغم
همه شادی دیدن؟
هم چو مرغی آزاد، هر زمان بال گشادن؟
سر هر بام که شد خوابیدن؟
من نپرسیدم، هیچ

که پس از این زچه رو

بایدم نالیدن؟

هیچ کس نیز نگفت، زندگی چیست، چرا می آییم؟

بعد از این چند صباح، به چه سان باید رفت؟

به کجا باید رفت؟

با کدامین توشه، به سفر باید رفت؟

من نپرسیدم هیچ، هیچ کس نیز نگفت ...

نوجوانی سپری گشت به بازی، به فراغت، به نشاط

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

بعد از آن باز نفهمیدم من

که چه سان عمر گذشت؟

لیک گفتند همه

که: جوان است هنوز

بگذارید جوانی بکند

بهره از عمر برد، کامروائی بکند

بگذارید که خوش باشد و مست^۱

بعد از این باز، و را عمری هست

یک نفر بانگ بر آورد که او

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: **يَتَزَوَّدُ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ ، وَمِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ ، وَمِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ ، فَإِنَّ الدُّنْيَا**

خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ. بنده باید برای سرای آخرتش از دنیا، و برای مرگش از زندگی، و برای پیری اش از

جوانی، توشه برگیرد؛ زیرا که دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت آفریده شده اید. (تنبيه الخواطر: ج ۱

از هم اکنون باید، فکر آینده کند

دیگری آوا داد:

که چو فردا بشود، فکر فردا بکند!

سومی گفت: همانگونه که دیروزش رفت

بگذرد امروزش، همچنین فردایش ...

با همه این احوال

من نپرسیدم هیچ

که چه سان دی بگذشت؟

آن همه قدرت و نیروی عظیم

به چه ره مصرف گشت؟

نه تفکر، نه تعمق و نه اندیشه دمی

عمر بگذشت به بی حاصلی و مسخرگی

چه توانی که ز کف دادم مفت

من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت! ...

قدرت عهد شباب

می توانست مرا تا به خدا پیش برد^۲

لیک بیهوده تلف گشت جوانی

هیئات!

آن کسانی که نمی دانستند

^۲ - الإمام الصادق عليه السلام: فيما ناجى الله تبارك و تعالى به موسى صلوات الله عليه : يا موسى ، ما تقرب إلى المتقربون بمثل الورع عن محارمي ، فإنني أمنحهم جنان عدنى لا أشرك معهم أحدا. از جمله نجوهای خداوند تبارک و تعالی با موسی - صلوات الله علیه - این بود که: ای موسی! تقرب جویان به من، به چیزی مانند پرهیز از حرامهایم به من نزدیک نشدند. من بهشتهای ماندگار خود را به آنان می بخشم و هیچ کس را شریکشان قرار نمی دهم.

زندگی یعنی چه، رهنمایم بودند
عمرشان طی می‌گشت بیخود و بیهوده
و مرا می‌گفتند که چو آنها باشم
که چو آنها دائم
فکر خوردن باشم، فکر گشتن باشم
فکر تأمین معاش
فکر ثروت باشم
فکر یک زندگی بی‌جنجال
فکر همسر باشم
کس مرا هیچ نگفت
زندگی ثروت نیست
زندگی داشتن همسر نیست
زندگانی کردن

فکر خود بودن و غافل زجهان بودن نیست!^۳

من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت ...

که صد افسوس که چون عمر گذشت

معنی‌اش می‌فهمم

حال می‌پندارم هدف از زیستن این است رفیق:

^۳ - قال رسول الله صلى الله عليه و آله: يا أباذرّ، ما من شابّ يدعُ لله الدُّنيا و لهوها وأهرمَ شبابهُ في طاعةِ الله إلا أعطاهُ اللهُ أجرَ اثنينِ وسبعينَ صديقًا. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابو ذر! هیچ جوانی نیست که دنیا و خوشی‌اش را به خاطر خداوند، کنار نهد و جوانی‌اش را در راه بندگی خدا سپری کند، مگر آن که خداوند، به وی پاداش هفتاد دو صدیق ببخشد. (الأمالی للطوسی: ص ۵۳۵ ح ۱۱۶۲)

من شدم خلق که با عزمی جزم
پای از بند هواها گُسلم
پای در راه حقایق بنهم^۴
فارغ از عشق و جوانمردی و زهد
در ره کشف حقایق کوشم
زره جنگ برای بد و ناحق پوشم
ره حق پویم و حق جویم و پس حق گویم
آنچه آموخته‌ام
بر دگران نیز نکو آموزم
شمع راه دگران گردم و با شعله‌ی خویش
ره نمایم به همه گر چه سرا پا سوزم^۵
من شدم خلق که مثمر باشم
نه چنین زائد و بی جوش و خروش

۴- الإمام زین العابدین علیه السلام - فِي مُنَاجَاةِ الذَّاكِرِينَ - : إلهی . . . أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ.

امام سجاد علیه السلام - در «مناجاة الذاکرین» می فرمایند: بارالها ! ... از هر لذتی جز یاد تو، از هر آسایشی جز همدمی تو، از هر شادمانی ای جز نزدیکی به تو، و از هر کاری جز فرمانبری ات، به درگاه تو آمرزش می خواهم.

۵- رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله - لعليَّ علیه السلام لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ - : يَا عَلِيُّ ، لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ ، وَ اِيْمُ اللهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ ، وَ لَكَ وَ لَأَوْهٗ يَا عَلِيُّ . (کافی، ج ۵، ص ۲۸)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به یمن فرستادند - فرمودند : ای علی! هرگز با کسی جنگ مکن مگر اینکه قبلاً او را [به دین راستین] دعوت کرده باشی که به خدا سوگند، اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای علی.

عمر بر باد و به حسرت خاموش
ای صد افسوس که چون عمر گذشت
معی‌اش می‌فهمم
کاین سه روز از عمرم
به چه ترتیب گذشت ...
کودکی بی حاصل
نوجوانی باطل
وقت پیری غافل
به زبانی دیگر

کودکی در غفلت

نوجوانی شهوت

در کهنوت حسرت